

چیستی حقیقت عرش در قرآن کریم و تحلیل دیدگاه مفسران

ابراهیم کلانتری*

خدیجه روشن‌بین**

چکیده

چیستی «عرش» و مسائل مرتبط با آن همواره دغدغه بسیاری از قرآن‌پژوهان بوده است. منشأ آن آیاتی است که به‌صراحت از عرش و استواء خداوند بر عرش و مسائل ناظر بر آن سخن گفته است. این امر کنجکاوی اندیشمندان دینی به‌ویژه مفسران قرآن را برانگیخته است که حاصل آن به‌وجود آمدن دیدگاه‌های گوناگون درباره عرش است. مقاله حاضر در تلاش است «چیستی عرش» و مسائل مرتبط با آن را نخست از منظر آیات قرآن بررسی نماید و آنگاه به تبیین و بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این خصوص بپردازد. از میان دیدگاه‌های پنج‌گانه قرآن‌پژوهان درباره عرش، دیدگاه پنجم افزون بر روشمندی و جامعیت، می‌کوشد تا با حفظ ظاهر آیات از هرگونه تکلف مضر و تحمیل رأی بر آیات اجتناب ورزد و در عمل تفسیری روشن از مجموعه آیات را ارائه نماید. از نظر این دیدگاه، عرش مرکز و جایگاه عینی و حقیقی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان با همه کثرت و تنوع، در آنجا مجتمع و سامان‌یافته و از آنجا به‌سوی هستی صادر می‌شود.

واژگان کلیدی

آیات عرش، استواء خداوند بر عرش، حقیقت، تدبیر امور.

dr.ekalantari@gmail.com

ba.alzahra@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۸

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

** مری گروه معارف اسلامی دانشگاه الزهراء (ع.ه).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷

طرح مسئله

«غیب» که به بخش نامحسوس جهان اطلاق می‌گردد، در جهان بینی اسلامی جایگاه بس مهمی را به خود اختصاص داده است. توجه دادن آدمیان به این بخش از جهان هستی یکی از اصلی‌ترین محورهای آموزه‌های وحیانی است که در جای جای قرآن کریم به روشنی و با صراحت بدان پرداخته شده است. در نگاه قرآن کریم نخستین شرط متّصف شدن به وصف تقوا و آنگاه هدایت یافتن و بهره‌مندی از دریای ژرف این کتاب آسمانی، «ایمان به غیب» قلمداد شده است: «الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (بقره / ۳ - ۱)

این اهمیت ویژه برای ایمان به غیب از آن رو است که ایمان به قرآن به‌عنوان کتاب و کلام خداوند و دل سپردن به هدایت‌های حکیمانه آن و حرکت استوار بر اساس آموزه‌ها و معارف ناب آن، زمانی به‌درستی امکان‌پذیر و از پشتوانه صحیح برخوردار می‌شود که ابتدا دل و جان آدمی به وجود غیب اطمینان یافته و تراوش وحی را از مبدا غیب پذیرفته باشد. در این صورت است که قرآن در نگاه آدمی در جایگاهی بالاتر از کتاب و کلام آدمیان می‌نشیند، درخور اطاعت محض می‌شود و همچون قطرات حیات‌بخش باران بر کویر تشنه آدمی موثر می‌افتد.

اینکه غیب چگونه جهانی است و موجودات آن کدامند؟ سؤالی است که در جای خود باید به تفصیل بدان پرداخته شود و به یقین منبع اصلی برای دریافت پاسخ مناسب به آن، قرآن و آموزه‌های ناب آن است؛ اما آنچه می‌توان به‌صورت سربسته بر زبان جاری کرد همان سخن لسان‌الغیب حافظ شیرازی است:

ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصه مخوان کدام محرم دل ره در این حرم دارد
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، شماره ۱۱۹)

درنگی هر چند سطحی در آیات قرآن، انسان را به وجود موجودات و جهان‌های غیب آگاه می‌سازد که از جمله آنها «عرش» است. کاربرد این واژه در آیات متعددی از قرآن کریم موجب شده است که اندیشمندان دینی به‌ویژه مفسران قرآن به طرح مسئله مهمی درباره چیستی حقیقت عرش بپردازند. طرح این مسئله، مفسران را به دقت بررسی و اظهار نظر درباره چیستی عرش واداشته و از این رهگذر انظار متعدّد و گاه متباینی در چیستی حقیقت عرش الهی پدید آمده است. بررسی مجموعه آیات قرآن که در آنها از عرش سخن به میان آمده این حقیقت مبنایی را در اختیار می‌گذارد که عرش حقیقتی است ویژه خداوند؛ اما با این وجود برخی از مفسران در تبیین حقیقت عرش تفسیری صرفاً مادی ارائه نموده و در عمل خود را گرفتار یک تضاد مبنایی کرده‌اند. گروهی دیگر از مفسران نیز که عرش را

حقیقتی فرا مادی دانسته‌اند در بیان چیستی و اوصاف این حقیقت نه فقط به دیدگاه واحدی نرسیده که بعضاً به دیدگاه‌های به کلی متباینی میل نموده‌اند. بررسی مجموعه دیدگاه‌ها در چیستی حقیقت عرش نشان می‌دهد که علی‌رغم نظر صریح برخی از صاحب نظران، بیشتر مفسران قرآن، عرش را از مفاهیم متشابه ندانسته و به همین سبب در تبیین حقیقت آن تلاش نموده‌اند.

آنچه در این نوشتار مرکز توجه و تحقیق قرار می‌گیرد بررسی چیستی و ویژگی‌های عرش از منظر آیات وحی است. تا آنجا که اختصار این نوشتار اجازه دهد مهم‌ترین آراء اندیشمندان دینی به‌ویژه مفسران قرآن و همچنین پاره‌ای از روایات نیز در این خصوص مورد توجه قرار خواهد گرفت.

مفهوم‌شناسی

الف) عرش در لغت

لغت‌شناسان برای واژه «عرش» معانی متعددی آورده‌اند. فراهیدی در بیان معنای عرش می‌گوید: العرش: السریر للملک؛ عرش عبارت است از تخت پادشاه ... و جمع آن عَرَشَه و اعراش است. (فراهیدی، ۱۳۸۳: ذیل واژه عرش)

راغب اصفهانی می‌گوید: «عرش در اصل به معنای چیزی است که بر آن سقف‌زده شده و جمع آن عروش است. خداوند می‌فرماید: «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره / ۲۵۹) درحالی‌که [دیوارهای] آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود.» ... عرش همچنین عبارت است از وسیله‌ای شبیه هودج که برای زنان می‌ساختند و از آن جهت که شبیه داربست است به آن عرش گفته می‌شود. به جایگاه پادشاه نیز به اعتبار اینکه در بالا قرار گرفته است عرش گفته می‌شود، خداوند می‌فرماید: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف / ۱۰۰) و پدر و مادرش را بر تخت بر نشاند.» ... عرش همچنین کنایه از عزت، سلطنت و مملکت نیز می‌باشد. ... عرش‌الله چیزی است که هیچ انسانی به حقیقت آن آگاه نیست مگر اینکه اسمی از آن شنیده است و هرگز آن گونه که عموم در اوهام خود تصور می‌کنند نیست ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ذیل واژه عرش)

ابن منظور نیز معانی گوناگونی را برای این واژه ذکر نموده است که عبارتند از: ۱. تخت پادشاه، ۲. خانه، ۳. سقف خانه، ۴. استحکام کار، ۵. ملک و ... (ابن منظور، ۱۹۹۶: ذیل واژه عرش)

ب) عرش در قرآن

واژه «عرش» و مشتقات آن ۳۳ بار در آیات قرآن به کار رفته است؛ از مجموع موارد یاد شده دو مورد به صیغه جمع مذكر غایب از فعل مضارع (= يَعْرِشُونَ: اعراف / ۱۳۷ و نحل / ۶۸) سه مورد به صیغه

جمع مکسر (= عروش: بقره / ۲۵۹، کهف / ۴۲ و حج / ۴۵) دو مورد به صیغه جمع اسم مفعول (= معروشات: انعام / ۱۴۱) و ۲۶ مورد به صیغه مفرد (= عرش: اعراف / ۵۴، توبه / ۱۲۹، یونس / ۳، یوسف / ۱۰۰، رعد / ۲، اسراء / ۴۲، طه / ۵، انبیاء / ۲۲، مومنون / ۸۶ و ۱۱۶، فرقان / ۵۹، نمل / ۲۳، ۲۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، سجده / ۴، زمر / ۷۵، غافر / ۷ و ۱۵، زخرف / ۸۲، حدید / ۴، حاقه / ۱۷، تکویر / ۲۰، بروج / ۱۵ و هود / ۷) می‌باشد.

از مجموع آیات یاد شده ۲۱ آیه از عرش خداوند و پاره‌ای از مختصات آن سخن گفته‌اند. این آیات بدین قرارند:

۱. وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ...^۱ (هود / ۷)

۲. الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا.^۲ (فرقان / ۵۹)

۳. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.^۳ (سجده / ۴)

۴. هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ ...^۴ (حدید / ۴)

۵. إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ يَهْدِيهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.^۵ (یونس / ۳)

۱. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره] آفرید؛ و تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) او بر آب بود؛ تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارتر است.

۲. آن (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را در شش روز (و دوره) آفرید؛ سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلط یافت؛ (او خدای) گسترده‌مهر است؛ پس درباره او از (خدا) پرس که داناست و نیز از افراد) آگاه پرس.

۳. خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آن دو است در شش روز [و دوره] آفرید، سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلط یافت؛ برای شما غیر از او هیچ سرپرست و شفاعت‌گری نیست؛ آیا (غافلید) و متذکر نمی‌شوید؟!

۴. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوره) آفرید؛ سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلط یافت؛ آنچه در زمین داخل می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آسمان بالا می‌رود را می‌داند؛ و هر جا باشید، او با شماست؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۵. در واقع، پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [و دوره] آفرید؛ سپس بر تخت (= جهان‌داری) تسلط یافت، [و] به تدبیر کار [ها] پرداخت. هیچ شفاعت‌گری، جز پس از رخصت او، نیست؛ این، خدا، پروردگار شماست، پس او را بپرستید؛ آیا (غافلید) و متذکر نمی‌شوید؟!

۶. إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ يَأْمُرُهُ أَلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.^۱ (اعراف / ۵۴)

۷. اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.^۲ (رعد / ۲)

۸. الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ.^۳ (طه / ۵)

۹. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.^۴ (مؤمنون / ۸۶)

۱۰. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.^۵ (نمل / ۲۶)

۱۱. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.^۶ (توبه / ۱۲۹)

۱۲. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.^۷ (مؤمنون / ۱۱۶)

۱۳. سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.^۸ (زخرف / ۸۲)

۱۴. لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.^۹ (انبیاء / ۲۲)

۱۵. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ.^{۱۰} (بروج / ۱۵)

۱. در واقع، پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [او دوره] آفرید؛ سپس بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلط یافت؛ و روز را به شب می‌پوشاند، در حالی که شتابان آن را می‌طلبید؛ و خورشید و ماه و ستارگان را (آفرید)، در حالی که به فرمان (و تدبیر) او رام شده‌اند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان (تدبیر جهان)، تنها برای اوست؛ خجسته (و پایدار) است خدایی که پروردگار جهانیان است.
۲. خدا کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت؛ سپس بر تخت (جهان‌داری) تسلط یافت؛ و خورشید و ماه را رام ساخت هر کدام تا سرآمد معینی روان‌اند. کارها را تدبیر می‌کند؛ آیات (و نشانه‌های خود) را شرح می‌دهد؛ تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید
۳. (خدای) گسترده‌مهر بر تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) تسلط یافت.
۴. بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار تخت بزرگ (جهان‌داری و تدبیر هستی) است؟».
۵. خداست که هیچ معبودی جز او نیست، پروردگار تخت بزرگ (جهان‌داری و تدبیر هستی) است.
- ۶ و اگر (مردم) روی برتافتند، پس بگو: «خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، مرا بس است؛ تنها بر او توکل کردم؛ و او پروردگار تخت بزرگ (جهان‌داری و تدبیر هستی) است».
۷. پس والاتر است خدایی که فرمانروای حق است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پروردگار تخت ارجمند (جهان‌داری و تدبیر هستی) است!
۸. پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی)، منزّه است، از آنچه (او را) وصف می‌کنند.
۹. اگر (بر فرض) در آن دو (= آسمان و زمین)، معبودانی جز خدا بودند، حتماً (آسمان و زمین) تباہ می‌شدند؛ پس، خدا، پروردگار تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) منزّه است از آنچه (او را) وصف می‌کنند.
۱۰. صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) و بزرگوار است.

۱۶. ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ.^۱ (تکویر / ۲۰)
۱۷. رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ... (غافر / ۱۵)
۱۸. قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَتَيْنَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا.^۳ (اسراء / ۴۲)
۱۹. الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ... (غافر / ۷)
۲۰. وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ.^۵ (حاقة / ۱۷)
۲۱. وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۶ (زمر / ۷۵)

تحلیل آیات

نخستین مطلبی که از درنگ در مفاد آیات یاد شده به دست می‌آید این است که در هیچ کدام از آیات مذکور از چپستی عرش سخن صریحی به میان نیامده است. با این وجود این آیات با صراحت از استواء خداوند بر عرش (استوی علی العرش) و اینکه او صاحب عرش (ذو العرش و ذی العرش) و پروردگار عرش (= رب العرش) است، سخن گفته‌اند. همچنین در برخی از همین آیات به حمل عرش خداوند توسط ملائکه و اینکه عرش خداوند بر آب بوده، تصریح شده است.

دومین مطلبی که به روشنی از آیات یاد شده به دست می‌آید این است که استواء خداوند بر

۱. که قدرتمند [و] دارای جایگاهی نزد صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) است.
۲. (خدا) بالا برنده رتبه‌های (مردم و) صاحب تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) است. روح (= وحی) را از فرمان خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد القا می‌کند، تا (مردم را) نسبت به روز ملاقات (رستاخیز) هشدار دهد.
۳. بگو: «اگر (بر فرض)، آن چنان که می‌گویند، با او معبودانی بود، در این صورت، حتماً به سوی خداوند تخت (جهان‌داری) راهی می‌جستند».
۴. کسانی که تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) را بر دوش می‌کشند و کسانی که اطراف آن هستند، با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند: ای) پروردگار ما! رحمت و علم تو بر همه چیز گسترده است؛ پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی کردند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن!
۵. و فرشتگان در اطراف آن (آسمان) هستند؛ و در آن روز تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی) پروردگارت را هشت (نفر) بر فرازشان حمل می‌کنند.
۶. و (در رستاخیز) فرشتگان را می‌بینی درحالی که برگرد تخت (جهان‌داری و تدبیر هستی خدا) حلقه زده‌اند؛ با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و ببشان به حق داوری می‌شود؛ و گفته می‌شود: «ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».

عرش پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین صورت گرفته است. این مطلب مفاد صریح عطف به واژه «ثم» است که به منظور بیان تأخیر ما بعد آن از ما قبلش به کار می‌رود، گرچه این تأخیر ممکن است ذاتی، یا رتبی و یا وضعی باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ذیل واژه ثم) تعبیر «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» در شش آیه از آیات پیشین (آیات شماره ۷ - ۲) بدون هیچ تغییری دیده می‌شود در پنج آیه از همین آیات (آیات شماره ۶ - ۲) ابتدا از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز سخن گفته و سپس به استواء خداوند بر عرش با عطف به «ثم»، تصریح نموده است و در یک آیه (آیه شماره ۷) نیز ابتدا از برافراشتن آسمان‌ها بدون ستونی که قابل رؤیت برای انسان‌ها باشد سخن گفته و آنگاه به استواء خداوند بر عرش با تعبیر پیشین تصریح نموده است.

نکته ظریف و قابل توجه در همین گروه از آیات این است که آنها پس از بیان استواء خداوند بر عرش، بدون وساطت هرگونه حرف عطف، یا به صورت صریح از تدبیر تکوینی امور به وسیله خداوند سخن می‌گویند (آیات شماره ۵ و ۷) و یا به بیان مصادیقی از تدابیر تکوینی خداوند از قبیل تنظیم روز و شب و تسخیر خورشید و ماه و ستارگان (آیه شماره ۶) رحمانیت عام (آیه شماره ۲) ولایت و شفاعت تکوینی مطلق (آیه شماره ۳) و علم مطلق خداوند به اشیاء هستی و معیت او با انسان‌ها (آیه شماره ۴) می‌پردازند.

از دقت در این ترتیب (۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین، ۲. استواء بر عرش، ۳. تدبیر امور جهان) شاید بتوان تا اندازه‌ای به فهم چیستی حقیقت استواء بر عرش، که در جای خود از حقایق قرآنی مشکل می‌باشد، آگاه شد.

سومین مطلب اینکه در آیات یاد شده آنگاه که برای توصیف خداوند از تعبیر «رَبُّ الْعَرْشِ» استفاده شده است (آیات شماره ۱۴ - ۹) همگی در آیاتی است که بیانگر توحید و تنزیه خداوند از هرگونه شریکی می‌باشد. در پاره‌ای از این آیات (آیات شماره ۱۲ - ۱۰) ابتدا از وحدانیت خداوند با جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» که صریح‌ترین و جامع‌ترین بیان توحید به شمار می‌آید، تعبیر کرده و آنگاه خدای واحد را با «رَبُّ الْعَرْشِ» توصیف نموده است. در برخی دیگر از این آیات (آیات شماره ۱۴ - ۱۳) ابتدا به تنزیه خداوند پرداخته و آنگاه با «رَبُّ الْعَرْشِ» حضرت حق را توصیف نموده است. بر اساس مفاد صریح این آیات، «عرش» نیز تحت ربوبیت مطلق خداوند قرار دارد همان‌گونه که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است نیز تحت همین نوع ربوبیت قرار دارند.

چهارمین مطلبی که آیات یاد شده به روشنی از آن سخن گفته‌اند، حمل عرش الهی توسط ملائکه می‌باشد. در برخی از این آیات (آیه شماره ۱۹) صرفاً به توصیف حال فرشتگانی پرداخته که

حاملین عرش می‌باشند، اما در برخی دیگر (آیه شماره ۲۰) به تعداد فرشتگان حامل عرش تصریح نموده و آنان را هشت تن دانسته است. در آیه‌ای دیگر (آیه شماره ۲۱) از رابطه فرشتگان با عرش الهی این‌گونه سخن می‌گوید: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ...» (زمر / ۷۵) نکته قابل توجه در این گونه آیات این است که بر اساس مفاد آنها حمل عرش الهی توسط فرشتگان اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در قیامت نیز جمعی از فرشتگان حاملین عرش الهی خواهند بود. بر این اساس، صرف نظر از چیستی حقیقت عرش، می‌توان نتیجه گرفت که عرش حقیقتی است که اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در جهان آخرت نیز وجود خواهد داشت.

پنجمین مطلب اینکه فقط در یک آیه از آیات یاد شده با صراحت از بر آب بودن عرش خداوند سخن گفته است. در صدر این آیه نیز همانند بسیاری از آیات این باب ابتدا از آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز یاد کرده و آنگاه چنین فرموده است: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) در بیان چیستی این حقیقت و چگونگی آن هیچ توضیحی در این آیه و سایر آیات مرتبط با این موضوع دیده نمی‌شود. آنچه از ظاهر همین آیه به دست می‌آید این است که عرش خداوند در حین خلقت آسمان‌ها و زمین که در ادوار شش‌گانه‌ای به انجام رسیده است بر آب که ماده حیات به‌شمار می‌آید استوار بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۵۱) بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که عرش الهی پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز وجود داشته است.

چیستی عرش در نگاه مفسران

جستجو در تفاسیر قرآن کریم این حقیقت را آشکار می‌سازد که شناخت حقیقت عرش و چگونگی استواء خداوند بر آن یکی از دغدغه‌های جدی قرآن‌پژوهان از آغاز رواج دانش تفسیر تا امروز بوده است. به همین سبب آراء گوناگونی پیرامون چیستی عرش و مسائل مرتبط با آن در میان مفسران قرآن ظهور یافته که این بخش از نوشتار به اختصار به تبیین و بررسی برخی از مهم‌ترین آنها اختصاص یافته است. توجه به این نکته خالی از لطف نیست که آراء قرآن‌پژوهان را در این خصوص می‌توان در سه گروه بدین قرار دسته‌بندی کرد:

یک. رأی گروهی از مفسران که با طرح سؤال از چیستی حقیقت عرش، از ارائه هر گونه پاسخی به آن خودداری کرده و حقیقت عرش و آیات مرتبط با آن را در زمره آیات متشابه نهادند. نظریه اول در این گروه جای می‌گیرد.

دو. رأی گروهی از مفسران که عرش و آیات مرتبط با آن را در زمره متشابهات قرآن قرار نداده،

اما در پاسخ به سؤال از چیستی حقیقت عرش، تفسیری مادی از آن ارائه نموده‌اند. نظریه دوم و سوم در شمار این گروه قرار دارند.

سه. رأی گروهی دیگر از مفسران که عرش و آیات مرتبط با آن را در زمره تشابهات قرآن قرار نداده و در پاسخ به سؤال از چیستی حقیقت عرش، تفسیری فرا مادی و در عین حال خالی از تکلف و تحمیل رأی بر آیات عرش ارائه نموده است. نظریه چهارم و پنجم در این گروه دسته‌بندی می‌شوند.

۱. عرش از مفاهیم متشابه است که علم به آن مختص خداوند است؛ صاحبان این دیدگاه بر این باورند که عرش خداوند و آیاتی که از استواء خداوند بر عرش سخن می‌گویند بخشی از تشابهات قرآن است که علم به حقیقت آنها برای بشر ممکن نیست و باید علم به آنها را به خداوند ارجاع داد. بر اساس این دیدگاه بحث و گفتگو از این‌گونه حقایق و تلاش برای کشف و آگاهی از آنچه در ورای ظواهر این دست از آیات است بدعت به‌شمار می‌آید. مالک بن انس و استادش ربیعہ (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳ / ۴۲۹) و نیز ابوحنیفه (طبرسی، بی‌تا: ۴ / ۶۶۰) و جمعی دیگر از مفسران سلف (رشید رضا، بی‌تا: ۸ / ۴۵۳) به این دیدگاه تمایل نموده و از هرگونه اظهار نظری در باب چیستی عرش و چگونگی استواء خداوند بر آن پرهیز نموده و دیگران را نیز پرهیز داده‌اند. مالک بن انس پس از آنکه از کیفیت استواء خداوند بر عرش، مورد سؤال قرار گرفت، با عصبانیت سؤال کننده را مخاطب قرار داد و چنین گفت: «الکَیْفُ غَیْرُ مَعْقُولٍ وَ الْإِسْتِوَاءُ مِنْهُ غَیْرُ مَجْهُولٍ وَ الْإِیْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بَدْعَةٌ وَ إِيَّیْهِ أَخَافُ أَنْ تَكُونَ ضَالًّا وَ أَمْرًا بِهِ فَأَخْرَجَ» (کاشانی، بی‌تا: ۴ / ۴۰ و سیوطی، همان) فخر رازی همین دیدگاه را دیدگاه مختار خود درباره عرش و استواء خداوند بر آن، اعلام نموده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۶۹) وهب بن منبه می‌گوید:

عرش را سید و شصت هزار سلسله زرین است از هر یکی قندیلی از نور آویخته، هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آن است همه در یک قندیل است، در دیگر قندیل‌ها خدا می‌داند که چیست پس چون ما کیفیت قندیل عرش بندانیم، کیفیت عرش کی دانیم و چون کیفیت عرش بندانیم کیفیت استواء کی دانیم و ما یعلم تأویله الا الله. (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲ / ۷۵۵ - ۷۵۴)

سید قطب با این توجیه که عقیده به توحید هیچ مجالی برای تصویر بشری از ذات و کیفیات افعال خدا باقی نمی‌گذارد، سؤال از چیستی عرش و چگونگی استواء خداوند بر آن را لغو و جستجوی پاسخ برای این‌گونه سؤالات را لغوتر دانسته و از آن پرهیز داده است. (سید قطب، ۱۴۰۲: ۳ / ۱۳۹۶) این دیدگاه از آن جهت که با آیات تدبر در قرآن در تضاد است و از تفکر و تعقل و کنجکاوی در آیات الهی منع می‌کند، هرگز نمی‌تواند دیدگاهی منطقی و معقول به‌شمار آید. (طباطبایی، همان) از

سوی دیگر سیره اهل بیت عصمت و جلاله در مواجهه با اینگونه مسائل و از جمله سؤال از حقیقت عرش و استواء خداوند بر آن (کلینی، بی تا: ۱ / ۱۸۱ - ۱۷۵) هرگز چنین دیدگاهی را تأیید نمی کند. افزون بر این، سؤال از چیستی عرش و کیفیت استواء خداوند بر آن و نیز سؤال از کیفیات افعال خداوند و جستجوی پاسخ برای آنها لزوماً به معنای تصویر بشری از ذات و کیفیات افعال الهی نیست؛ چنان که در روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام پاسخ این گونه سؤالات مطرح گردیده، ضمن آنکه هرگز تصویری بشری از خداوند و افعالش ارائه نگردیده است. (بنگرید به: صدوق، ۱۴۲۷: ۳۱۸ - ۳۰۷)

۲. عرش تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر آن جای گرفته است؛ این دیدگاه که منسوب به حشویه، مجسمه و مشبّهه است، واژه عرش در آیات قرآن را بر همان معنای ظاهرش حمل نموده و استواء خداوند بر عرش را همانند جای گرفتن پادشاهان بر تخت پادشاهی معنا کرده است. حشویه و مجسمه می گویند: «خدا حال در عرش است و عرش مکان اوست و بر آن نشسته چنان که در قرآن آمده «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»؛ (حاقه / ۱۷) یعنی در روز قیامت هشت فرشته تخت خداوند تو را درحالی که خداوند بر آن نشسته حمل می کنند». (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۹)

برخی از مشبّهه بر این باورند که عرش در زیر او در آواز است و آواز می کند همچو آواز پالان شتر در شیب سوار. (بنگرید به: شهرستانی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۳۴)

شهرستانی چنین دیدگاهی را به یونسیه که اصحاب یونس بن عبدالرحمن قمی و از فرق شیعه هستند نیز نسبت داده است. (همان: ۲۵۱، پاورقی)

صاحبان این دیدگاه از آن جهت که تصویری انسان گونه از خداوند ارائه نموده و حضرت حق را به مخلوقاتش تشبیه و او را دارای فعل و انفعالات مادی تلقی کرده، گرفتار خطای بزرگی شده اند. کتاب و سنت و عقل هرگز چنین تصویری را درباره خالق هستی تأیید نمی کنند، بلکه حضرت حق را منزّه از آن می دانند که در ذات یا صفت و یا فعل به پاره ای از مخلوقات خود تشبیه شود. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۵۴ - ۱۵۳)

۳. عرش فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است؛ این دیدگاه که بر اساس هیأت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان ها و زمین می پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده که با حرکت یومیه خود زمان را به وجود می آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته اند احاطه دارد. راغب اصفهانی می گوید: گروهی بر این باورند که عرش همان فلک الأفلاک است و کرسی فلک کواکب است. (بنگرید به: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ذیل واژه عرش) علامه طباطبایی در بیان دیدگاه ها درباره عرش این دیدگاه را نیز نقل کرده و سپس آن را مردود شمرده است. (همان: ۱۵۴)

این دیدگاه افزون بر اینکه به لحاظ روش‌شناختی نمونه روشنی از تحمیل فرضیه‌های ابطال‌پذیر علمی بر آیات قرآن است که در عرف مفسران قرآن و دین‌پژوهان روشی صحیح به‌شمار نمی‌آید، از آن جهت که با پیشرفت علم زیربنای آن (هیأت بطلمیوسی) نیز فروریخته است، هرگز نمی‌تواند دیدگاهی مقبول به‌شمار آید.

۴. **عرش کنایه از مُلک و تدبیر است؛** صاحبان این دیدگاه براین باورند که واژه عرش در لغت عربی گرچه به‌معنای تخت پادشاهی است؛ اما در برخی از کاربردهای همین لغت، واژه «عرش» کنایه از ملک و فرمانروایی نیز آمده است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۶۹، همچنین مغنیه، بی‌تا: ۳ / ۳۳۷) در لغت عرب متعارف است که هرگاه «مُلک» کسی استحکام یابد و اوامرش فراگیر و نافذ شود، از آن به «استوی علی عرشه» تعبیر می‌شود؛ همان‌گونه که اگر فرمانروایی‌اش مختل و بی‌اثر شود از آن به «ثُلَّ عرشه» یاد می‌شود. این در حالی است که در اینجا شاید برای پادشاه نه عرشی وجود داشته باشد و نه قیام و قعودی بلکه صرفاً از مُلک و فرمانروایی او با واژه «عرش» کنایه آورده شده است. (طبرسی، بی‌تا: ۴ / ۶۵۹ و شیر، ۱۳۸۸: ۲ / ۳۷۲)

قَالَ که به نقل فخر رازی (رازی، همان) این دیدگاه را در چیستی حقیقت عرش مطرح نموده در توجیه آن به چگونگی دلالت خداوند بر ذات و صفات و کیفیت تدبیرش در هستی استناد می‌کند. وی بر این باور است که خداوند بزرگ‌انگاه که بندگان را بر ذات و صفات و کیفیت تدبیرش در هستی هدایت می‌کند از واژه‌ها و ترکیب‌هایی استفاده می‌کند که در محاوره میان مردم و زمامداران و پادشاهان رایج می‌باشد. استفاده از این واژه‌ها و ترکیب‌ها سبب استقرار عظمت خداوند و کمال جلالش در قلوب بندگان می‌شود، البته مشروط به اینکه هیچ تشبیهی میان خالق و مخلوق پدیدار نگردد. بر این اساس هرگاه خداوند خود را به «علم» توصیف می‌کند بندگان از آن «لا یخفی علیه شیء» را می‌فهمند بدون آنکه در این علم از فکر و کنجکاوی و حواس آن‌گونه که برای آدمیان رایج است بهره گرفته باشد، چنان‌که هرگاه خود را به «قدرت» توصیف می‌کند از آن توان ایجاد کائنات و تکوین ممکنات را می‌فهمند فارغ از آنکه در چنین ایجاد از آلات و ابزارهای متعارف مادی و مواد و تدریج و زمان استفاده کرده باشد. تکلیف بندگان به تحمید و تسبیح خداوند نیز این‌گونه است، بدین صورت که از آن نهایت تعظیم را می‌فهمند در حالی که با عقل خود آگاهند که خداوند از این تعظیم سودی نمی‌برد چنانچه از ترک آن نیز ضرری نمی‌بیند. (بنگرید به: رازی، همان: ۲۷۰)

قَالَ پس از بیان این مقدمه، درباره عرش و استواء خداوند بر آن چنین می‌گوید:

خداوند ابتدا از آفرینش آسمان‌ها و زمین آن‌گونه که اراده کرده است خبر داده و

پس از آن از استوای بر عرش خبر داده؛ یعنی پس از خلق آسمان‌ها و زمین، تدبیر مخلوقات برایش حاصل شده است. پس این سخن خداوند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» بدین معنا است که خداوند بر فرمانروایی ملک و جلال استقرار یافته پس از آنکه آسمان‌ها و زمین را آفریده است. (همان)

قَالَ برای تأیید دیدگاهش در کنایه گرفتن عرش از مُلک و تدبیر خداوند بر هستی، به ذیل برخی از آیات محل بحث استناد نموده است.

در برخی از این آیات (بنگرید به: همان: ۴ / ۶۵۹) بلافاصله پس از جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» چنین آمده است: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»، و این خود نوعی تفسیر و یا تعبیر دیگری از استوای خداوند بر عرش می‌باشد. در برخی از آیات دیگر (اعراف / ۵۴) گرچه این تعبیر دیده نمی‌شود اما پس از جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» بلافاصله بر تدبیر تکوینی خداوند در هستی این‌گونه تصریح شده است: «يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النَّجْمُ مَسْحَرَاتٍ يَاْمُرُهُ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (بنگرید به: رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۷۰) فخر رازی این دیدگاه را دیدگاهی حق و صادق و مطابق با واقع دانسته، گرچه دیدگاه مختار وی در این باب این است که عرش و استواء خداوند بر آن، از جمله متشابهات قرآن‌اند که تأویل آنها را فقط خداوند می‌داند. (همان: ۲۶۹)

طبرسی این دیدگاه را به حَسَن نسبت داده و به ظاهر، خود نیز به آن میل نموده است. (بنگرید به: همان: ۴ / ۶۵۹) بسیاری از مفسران از جمله زمخشری، بیضاوی و نیشابوری، این دیدگاه را تحسین و تلقی به قبول نموده‌اند. (بنگرید به: شیرازی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۴۵) ابن‌عاشور نیز تعبیر به «اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» را از جمله استعاره‌های تمثیلی و تخیلی شمرده که مشابه آن در آیات قرآن بسیار دیده می‌شود. (بنگرید به: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۸ / ۱۲۵)

بررسی و نقد

دیدگاه فوق از همه اشکال‌های وارد بر دیدگاه‌های پیشین در امان است؛ زیرا به دَقَّت تلاش نموده تا تفسیری قابل فهم از آیات عرش عرضه نماید و این نشانگر آن است که صاحبان آن بر خلاف دیدگاه نخست، این گروه از آیات را در زمره متشابهات قرآن قرار نداده‌اند. از سوی دیگر این دیدگاه در تفسیر آیات گرفتار تشبیه و انسان‌گونه پنداشتن خدای سبحان نگردیده و در نتیجه از ایراد اصلی دیدگاه دوّم مصون مانده؛ چنان‌که در تفسیر خود از آیات عرش به تحمیل فرضیه‌های علمی ابطال‌پذیر بر آیات وحی تکیه نکرده و عملاً از اشکال وارد بر دیدگاه سوم نیز در امان مانده است.

افزون بر این در دیدگاه چهارم نوعی روشمندی دیده می‌شود که در جای خود می‌تواند موجب برتری یک دیدگاه بر دیدگاه‌های رقیب شود. روشمندی مورد نظر بدین صورت است که صاحب این دیدگاه ابتدا در مسئله «چگونگی دلالت خداوند بندگانش را بر ذات، صفات و تدبیرش در هستی» مبنای «استفاده از واژگان و ترکیب‌های رایج در محاوره‌های عرفی» را اتخاذ و سپس بر اساس آن نه فقط آیات عرش که بسیاری از آیات دیگری را که بیانگر افعال و تدابیر خداوند در هستی است، به تفسیر می‌گذارد. (بنگرید به: رازی، همان: ۲۷۰) این مینا گرچه در جای خود نیازمند بررسی و نقد دقیق می‌باشد اما اتخاذ آن و آنگاه تفسیر شماری از آیات قرآن بر اساس آن، خود نوعی روشمندی علمی به‌شمار می‌آید که دیدگاه چهارم از آن برخوردار است. با این وجود، دو اشکال اساسی ذیل، این دیدگاه را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد:

نخست اینکه براساس این دیدگاه واژه عرش و نیز جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» حاوی هیچ حقیقتی نبوده و نمی‌توان برای آنها هیچ مصداق عینی حقیقی در نظر گرفت، بلکه صرفاً بیانگر نوعی اعتبار و قرارداد خالی از حقیقت است. این اشکال از آنجا متولد می‌شود که صاحب دیدگاه چهارم، مفاهیم برآمده از عرش، استیلاء، حاکمیت و سلطنت و ولایت خداوند را با آنچه از همین واژگان در عرف انسانی تداعی می‌شود یکسان پنداشته و چون این واژگان در عرف انسانی جز اوصاف ذهنی و جهات وضعی و اعتباری، حاوی هیچ حقیقت و مابه‌ازاء خارجی نمی‌باشند در نتیجه تفسیر این واژگان در حق خداوند نیز بر اساس این عرف، ناخواسته به بی‌حقیقتی و اعتبار محض آنها منتهی شده است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۵۶ - ۱۵۵)

علامه طباطبایی در بیان دقیق این اشکال به تشریح تمایز بنیادی عرف انسانی و عرف خداوند در استعمال واژگانی هم‌چون سلطه، استیلاء، مُلک، امارت، سلطنت، ریاست، ولایت، سیادت و مشابه آنها پرداخته است. (همان)

در نگاه وی واژگان مذکور هرگاه در عرف انسانی به‌کار گرفته می‌شوند صرفاً یک سلسله امور وضعی و اعتباری به‌شمار می‌آیند که حاوی هیچ حقیقت و مابه‌ازاء خارجی نبوده و فقط آثاری بر آنها مترتب می‌گردد، اما همین واژگان در کاربرد دینی، حاوی حقایق واقعی و جهات عینی می‌باشند که هرگز نمی‌توان این حقایق را با امور وضعی و اعتباری صرف یکسان پنداشت. بر این اساس استعمال واژه‌های مُلک، سلطنت و مشابه آنها برای خداوند سبحان گرچه به ظاهر شبیه استعمال همین واژگان برای پادشاهان است، اما تفاوت اساسی دو استعمال در این است که مُلک و سلطنت پادشاهان جز آثار معینی (از قبیل تبعیت مردم تحت سلطنت از پادشاه و جدی گرفتن اوامر و نواهی او) هیچ

مابه‌إزاء خارجی نداشته و صرفاً نوعی اعتبار و قرارداد است، در حالی که مُلک و سلطنت خداوند بر هستی حاوی مابه‌إزاء واقعی و جهات حقیقی و به عبارتی بیانگر شأنی از شئونات واقعی و فعلی از افعال عینی حضرت حق در هستی است. (همان)

دیدگاه چهارم این تمایز بنیادی را به کلی نادیده انگاشته و در نتیجه به اعتباری بودن محض مفاهیمی چون «عرش» و «استیلاء خداوند بر عرش» رأی داده است.

دومین اشکالی که بر این دیدگاه وارد است این است که اتخاذ چنین مبنایی در موضوع محل بحث و سپس تأویل «عرش» و «استواء خداوند بر عرش» بر اساس آن، به گشوده شدن باب موسعی در تأویل ظواهر الفاظ و آیات قرآن می‌انجامد که بسیاری از حقایق دینی و اصول ایمانی را به پاره‌ای از اعتباریات محض و فاقد حقیقت تنزل خواهد داد. بی‌گمان صاحبان این دیدگاه هرگز به چنین پیامد نامعقولی رضایت نخواهند داد. صدرالدین شیرازی در بیان این پیامد نامعقول چنین می‌گوید: «نتیجه تجویز چنین دیدگاهی در تفسیر الفاظ و آیات قرآن سدّ باب اعتقاد به معاد جسمانی، عذاب قبر، صراط، حساب و میزان، بهشت و جهنم، حور و غلمان و سایر وعده‌های الهی در قرآن است؛ زیرا بر اساس این دیدگاه می‌توان مجموعه این امور را بر تخیل محض (اعتبار محض و فاقد حقیقت بودن) بدون لحاظ هیچ حقیقت عینی حمل نمود. همان‌گونه که می‌توان بر اساس دیدگاه مذکور «عرش»، «کرسی» و ... را بر مجرد تمثیل، تخیل، تخویف و ... بدون هیچ اصل حقیقی و مابه‌إزاء واقعی حمل کرد، می‌توان با واژه‌هایی از قبیل جنت، نار، رضوان، نعیم و ... نیز چنین معامله‌ای را رواداشت.» (شیرازی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۴۶ و ۱۴۷)

۵. عرش جایگاهی است در هستی که همه تدابیر و اوامر تکوینی خداوند در آنجا به وجود آمده و از آنجا صادر می‌شوند؛ بر اساس این دیدگاه عرش جایگاه، پایگاه و مرکز عینی و حقیقی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان با همه کثرت و اختلاف، در آنجا مجتمع و سامان یافته و از آنجا به سوی هستی صادر می‌شوند. بر این اساس عرش خداوند عبارت است از مرکز تدبیر و ربوبیت تکوینی خداوند در هستی.

علامه طباطبایی با طرح این دیدگاه (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۵۸ - ۱۵۶) ضمن پذیرش تمثیل در آیه «ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» (انگونه که دیدگاه چهارم بر آن تأکید می‌کرد) بر این مطلب تأکید می‌کند که پذیرش تمثیل در این آیه هرگز بدین معنا نخواهد بود که برای عرش حقیقتی عینی و مابه‌إزاء واقعی در نظر گرفته نشود و صرفاً از امور اعتباری و وضعی قلمداد گردد. سخن علامه در بیان این دیدگاه بدین قرار است:

سخن خداوند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» در عین حال که تمثیلی است برای بیان احاطه تدبیری خداوند بر ملکش، دلالت می‌کند بر اینکه در آنجا مرحله‌ای حقیقی نیز وجود دارد که عبارت باشد از همان مرکز و مقامی که زمام همه امور هستی با همه کثرت و اختلاف در آنجا مجتمع می‌باشند. این حقیقت از آیات دیگری که از عرش سخن گفته و آن را به خداوند نسبت داده‌اند نیز به دست می‌آید، مانند این سخن خداوند: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه / ۱۲۹) و این آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» (غافر / ۷) و این آیه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (حاقه / ۱۷) و همچنین: «حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر / ۷۵) این آیات همگی با ظاهر خود دلالت دارند که عرش حقیقتی از حقایق عینی و واقعیتهای واقعیتهای هستی است. به همین خاطر باید گفت که برای عرش در سخن خداوند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ ...» یک مصداق خارجی وجود دارد و این واژه صرفاً برای به سرانجام رساندن یک تمثیل به کار نرفته است. (همان: ۱۵۶)

با عنایت به اینکه بر اساس این دیدگاه در تفسیر جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» تمثیل و حقیقت با هم جمع شده‌اند، علامه طباطبایی در جمع‌بندی مفاد آن چنین می‌گوید:

این عرش که از آیه استفاده می‌شود مقامی حقیقی است در عالم وجود که زمام همه حوادث و امور جهان در آن مجتمع می‌باشد همان‌گونه که زمام امور مملکت در عرش پادشاه مجتمع می‌باشد. (همان)

علامه طباطبایی در تأیید این دیدگاه به پاره‌ای از آیات این باب که بلافاصله پس از جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» از «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس / ۳) سخن گفته استناد جسته و جمله دوم را تفسیر جمله اول دانسته است. (همان: ۱۵۷) پیش از این در تحلیل آیات گذشت که در بسیاری از آیات این باب پس از بیان استواء خداوند بر عرش یا به صورت صریح از تدبیر تکوینی خداوند در هستی سخن به میان آمده و یا اینکه از مصادیق بارزی از این سخن تدبیر سخن گفته است. بیان تدابیر تکوینی خداوند در هستی پس از اعلام استواء خداوند بر عرش در این دست از آیات می‌تواند به فهم دقیق‌تر معنای استواء بر عرش کمک نماید.

رشیدرضا که در تبیین کیفیت استواء خداوند بر عرش از تشبیه افعال و اوصاف خداوند به افعال و اوصاف آدمیان به شدت پرهیز داده است در بخشی از سخنان خود، تفسیری از عرش ارائه می‌کند که منطبق بر همین دیدگاه می‌باشد. سخن وی بدین قرار است:

در کتاب و سنت وارد شده است که برای خداوند عرشی وجود دارد که پیش از خلقت آسمان‌ها و

زمین آن را خلق کرده است و گروهی از فرشتگان حامل آن هستند. عرش چنان که لغت بر آن دلالت دارد عبارت است از مرکز تدبیر همه عالم. (نقل از: شیرازی، ۱۴۱۹: ۸ / ۴۵۱)

ابن عاشور نیز که جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» را بیانی تمثیلی از احاطه تدبیری خداوند بر هستی دانسته بر این نکته تأکید می‌کند که کمال این تمثیل اقتضاء می‌کند که هر جزیی از اجزاء هیأت «مَثَلٌ» شبیه جزیی از هیأت «مَثَلٌ بِهِ» باشد. بنابراین باید در عالم وجود موجود عظیمی همانند عرش پادشاه باشد، که تدابیر و تصرفات الهی از آن مرکز صدور یافته و قوای تدبیر جهان از آن مقام افاضه گردد. این مرکز عرش نامیده می‌شود که روایات صحیح‌های نیز از پیامبر ﷺ بر وجود آن، دلالت دارند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸ / ۱۲۶)

بررسی و نقد

خواننده دقیق به خوبی واقف است که دیدگاه پنجم از همه اشکالات وارده بر دیدگاه‌های پیشین مصون می‌باشد. افزون بر این، این دیدگاه در تفسیر عرش و جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» که در آیات متعددی تکرار گردیده و نیز تفسیر سایر آیات این باب، گرفتار تأویل‌های خلاف ظاهر و همچنین حمل‌های تکلف‌آمیز نگردیده و با اتخاذ این رویکرد، در عمل تفسیری روشن و مطابق با ظاهر آیات ارائه نموده است. بر اساس این دیدگاه، «عرش» عبارت است از: مرکز و مقام حقیقی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آنجا مجتمع بوده و از آنجا به سوی هستی روانه می‌شود. بر همین اساس مفاد جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» چنین خواهد بود: «پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر مرکزی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آنجا مجتمع می‌باشد، احاطه یافت.»

بیان احاطه خداوند بر مرکز تدابیر هستی پس از آفرینش کائنات، بدین معنا است که هم آفرینش اولیه و هم تدبیر مستمر کائنات در اختیار خداوند است و این خط بطلانی است بر عقیده‌ای که خداوند را فقط علت اولی برای جهان معرفی کرده و حضور و تدبیر مستمر حضرت حق را در هستی منکر شده است.

تردیدی نیست که احاطه تدبیری حضرت حق بر چنین مرکزی که همه تدابیر تکوینی کائنات در آن مجتمع و از آنجا اعمال می‌گردد توأم با احاطه علمی خداوند نیز می‌باشد که این آیه به روشنی از آن پرده برمی‌دارد: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید / ۴) از این‌رو «عرش» همان‌گونه که مقام تدابیر عام جهان است، مقام علم خداوند نیز به‌شمار می‌آید.

با توجه به معنای «عرش» در این دیدگاه، تفسیر این آیه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ...» (زمر / ۷۵) نیز به روشنی به دست می‌آید؛ زیرا ملائکه واسطه‌های حمل احکام تکوینی و مجریان امر و عاملان تدابیر الهی‌اند و به همین سبب همواره پیرامون عرش الهی در آمدوشد هستند؛ آیه مذکور به روشنی بیانگر این مفهوم می‌باشد. چنان‌که بر پایه همین معنا، آیاتی که از حمل عرش توسط ملائکه سخن گفته‌اند نیز تفسیر روشنی می‌یابند؛ زیرا قوام و برپایی عرش الهی که خود مخلوقی حقیقی از مخلوقات خداوند است توسط گروهی از ملائکه که آنان نیز از مخلوقات خداوند هستند، صورت می‌گیرد. تعبیر «رب العرش» که در تعدادی از آیات این باب آمده است افزون بر اینکه ربوبیت آن مرکز عظیم (عرش) را منحصر به خداوند ساخته به این مطلب نیز اشعار دارد که به کار گرفتن جمعی از فرشتگان در جهت قوام و برپایی عرش نیز بر اساس همین ربوبیت صورت گرفته است؛ چنان‌که ربوبیت مطلق خداوند بر کائنات نیز بر اساس آیات و روایات بسیاری با به‌کارگرفتن (وساطت) فرشتگان صورت می‌گیرد.

با عنایت به اینکه تدبیر هستی اختصاص به دنیا نداشته و در آخرت نیز چنین تدبیری وجود خواهد داشت، به همین سبب مفهوم وجود عرش و حمل آن در آخرت که در آیه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (حاقه / ۱۷) بدان تصریح شده است، به روشنی به دست خواهد آمد.

«عرش» به‌عنوان مرکزی که زمام تدابیر هستی در آن مجتمع می‌باشد، پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین خلق گردیده، با آفرینش آسمان‌ها و زمین استمرار یافته و پس از خاتمه دنیا و فانی شدن همه ممکنات و قیام قیامت برقرار خواهد بود. این آیه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود / ۷) بیانگر خلقت عرش پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین است. جمله «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» بدین معناست که در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند بر آب استقرار داشت، آبی که بر اساس صریح برخی از آیات قرآن (انبیاء / ۳۰) ماده حیات کائنات به‌شمار می‌آید. (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۱۵۱)

با عنایت به اینکه عرش خداوند پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز تحت ربوبیت مطلق خداوند قرار داشته، می‌توان نتیجه گرفت که حرف عطف «ثم» در جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» بیانگر تأخر رتبی ما بعد آن از ما قبل آن می‌باشد؛ بدین معنا که استقرار خداوند بر مرکز تدابیر تکوینی کائنات (آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست) به لحاظ رتبی از اصل خلقت آنها متأخر بوده است؛ زیرا پیش از خلقت کائنات چنین تدابیری موضوعاً منتفی بوده، گرچه عرش (مرکز تدابیر تکوینی خداوند) در آن مقطع (پیش از خلقت کائنات) وجود داشته و بر آب که اصل حیات کائنات

است استوار بوده است. بر این اساس می‌توان عرش را مترادف با هوشمندی حاکم بر همه ذرات هستی دانست که تحت تدبیر و ربوبیت الهی، پیش از آفرینش کائنات و پس از آن، و پس از زوال کائنات و برپاشدن قیامت، بر همه هستی جاری و ساری است.

آنچه گذشت نشان می‌دهد که دیدگاه پنجم با اثبات و اتخاذ یک معنای عینی برای واژه «عرش» به ارائه تفسیر روشن و هماهنگی از مجموعه آیات موجود در این باب دست یافته است بدون آنکه در این مسیر گرفتار تاویل‌های خلاف ظاهر و یا حمل‌های تکلف‌آمیز شده باشد؛ چنان‌که اثبات و اتخاذ همان معنای عینی برای واژه عرش، از حمل این واژه بر معانی مختلف و در نتیجه بروز نوعی تشبیه در تفسیر آیات عرش در سوره‌های مختلف قرآن، آن‌گونه که در برخی از تفاسیر رخ نموده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۰ / ۵۱ - ۴۷) جلوگیری کرده است.

افزون بر آنچه گذشت خطوط کلی این دیدگاه را می‌توان از پاره‌ای از روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام نیز مورد تأیید قرار داد که این نیز خود امتیاز دیگری برای دیدگاه پنجم به‌شمار می‌آید.

عرش در روایات

دقت در مفاد روایات وارد شده در چپستی عرش و مسائل مرتبط با آن این نتیجه را در پی دارد که از این روایات نمی‌توان به‌روشنی به تعریف جامع و مانعی برای عرش دست یافت؛ اما با این وجود برخی از مختصات و ویژگی‌های عرش را می‌توان از کنار هم قراردادن پاره‌ای از روایات به‌دست آورد. در ذیل بخش‌هایی از این روایات مورد توجه قرار گرفته است:

۱. عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: سَأَلَ الْجَائِلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ أَوْ يُحْمَلُ أَوْ يُحْمَلُ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبَّنَا جَلَّ جَلَالُهُ يُحْمَلُ وَلَا يُحْمَلُ. قَالَ النَّصْرَانِيُّ: كَيْفَ ذَلِكَ وَ نَحْنُ نَجِدُ فِي الْإِنْجِيلِ «وَيُحْمَلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ لَيْسَ الْعَرْشُ كَمَا تَظُنُّ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ وَ لَكِنَّهُ شَيْءٌ مَخْدُودٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ وَ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكُهُ لَا أَنَّهُ عَلَيْهِ كَكُونَ الشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِحَمَلِهِ فَهُمْ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَمَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۵ / ۹)

سلمان گفت: دانشمند مسیحی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: به من خبر ده از پروردگارت آیا حمل می‌کند یا حمل می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: پروردگار ما حمل می‌کند و حمل نمی‌شود. عالم مسیحی گفت: چگونه این حرف درست است در حالی که ما در انجیل می‌خوانیم: «عرش پروردگارت را در قیامت هشت فرشته بر بالای موجودات حمل می‌کنند.» امام علی علیه السلام فرمود: ملائکه عرش را حمل می‌کنند و عرش آن‌گونه که تو گمان می‌کنی همانند تخت پادشاه نیست، عرش موجود مشخصی

است که خداوند آن را آفریده و تدبیر می‌کند و مالک آن است، نه اینکه خداوند بر عرش نشسته همانند قرار گرفتن یک چیز بر چیز دیگر و خداوند ملائکه را امر کرده که آن را حمل کنند و آنان عرش را حمل می‌کنند آن‌گونه که خداوند آنان را بر این کار مامور ساخته است.

۲. ... فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمٌ عَلِيمٌ وَقُدْرَةٌ وَعَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَضَافَ الْحَمَلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمْلِ عَرْشِهِ وَهُمْ حَمَلَةٌ عَلَيْهِ وَخَلْقًا يَسْبَحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ وَهُمْ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُهُ وَمَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ ... (کلینی، بی تا: ۱ / ۱۷۸ - ۱۷۷)

امام رضا علیه السلام (در پاسخ به کسی که از معنای آیات حمل عرش توسط ملائکه پرسیده بود) فرمود: عرش، خدا نیست، عرش نام علم و قدرت و جایگاهی است که در آن همه چیز هست. آنگاه حمل را به غیر خود که مخلوقی از مخلوقات خداوند است، نسبت داد بدین جهت که از آن مخلوق به حمل عرشش بندگی خواسته و آنان حاملین علم خداوندند و گروهی از فرشتگانند که گرد عرش او تسبیح می‌گویند در حالی که به علم خداوند عمل می‌کنند و گروهی دیگر که اعمال بندگان خدا را می‌نویسند.

۳. ... مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ مَا هُمَا؟ فَقَالَ: الْعَرْشُ فِي وَجْهِ هُوَ جُمَّلَةُ الْخَلْقِ وَالْكَرْسِيُّ وَعَاؤُهُ وَفِي وَجْهِ آخِرُهُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ وَالْكَرْسِيُّ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَاءِهِ وَرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ. (مجلسی، همان: ۲۹ - ۲۸)

مفضل بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره عرش و کرسی سؤال کردم که آن دو چیست؟ امام علیه السلام فرمود: عرش از جهتی جمله خلاق است و کرسی ظرف آن و از جهتی دیگر عرش همان علمی است که خداوند پیامبران، رسولان و حجج خود را بر آن آگاه ساخت و کرسی همان علمی است که خداوند هیچ یک از پیامبران و رسولان و حجج خود را بر آن آگاه نکرد.

۴. ... عن اميرالمؤمنين علیه السلام حديث طويل وفيه قوله: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»؛ يعني استوى تدبیره و علا أمره (حویزی، ۱۳۷۳: ۴ / ۴۰۴)؛ از امام علی علیه السلام روایت طولانی وارد شده که در آن، آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را به استقرار تدبیر خداوند و علو امر او، معنا کرده است.

۵. عن عمران بن حصين أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ اللَّهُ وَكَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸ / ۱۲۷)؛ عمران بن حصین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بود درحالی که هیچ چیز قبل از او نبود و عرش خداوند بر آب بود آنگاه آسمان‌ها و زمین را آفرید.

۶. علي بن موسى الرضا علیه السلام: ... أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... (صدوق، ۱۴۲۷: ۳۱۳) امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عرش و آب و فرشتگان را پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفرید.

۷. ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَمَلَةُ الْعَرْشِ - وَالْعَرْشُ: الْعِلْمُ - ثَمَانِيَةٌ أَرْبَعَةٌ مِثًا وَ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ. (کلینی، همان: ۱۷۹)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: حاملین عرش - عرش همان علم است - هشت نفرند، چهار نفر از ما و چهار نفر از کسانی که خدا بخواهد.

دقت در مفاد روایات فوق این نتیجه را در پی دارد که عرش نیز مخلوقی مشخص از مخلوقات خداوند است که همانند سایر اشیاء هستی، مملوک و تحت تدبیر حضرت حق می‌باشد و پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آفریده شده است. این مخلوق مشخص جایگاهی است که همه چیز در آن مجتمع می‌باشد و از این جهت در برخی از روایات از آن به «جملة الخلق» و در برخی دیگر، از آن به «علم خدا» و یا «قدرت خدا» تعبیر شده است. حاملین عرش گروهی از فرشتگان هستند که بر اساس ماموریت الهی خود وظایفی را بر عهده دارند، گروهی مامور حمل علم، گروهی مامور اجرا و عمل به علم و گروهی مامور ثبت اعمال بندگان خدا می‌باشند؛ درحقیقت از انجام این ماموریت‌ها توسط فرشتگان با واژه «حمل عرش» تعبیر شده است.

روایات فوق با صراحت سه ویژگی را از عرش نفی نموده‌اند: نخست اینکه عرش، خدا نیست (الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ)؛ دوم اینکه عرش همانند تخت نیست (لَيْسَ الْعَرْشُ كَمَا تَظُنُّ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ) و سوم اینکه استوای خدا بر عرش همانند قرار گرفتن چیزی بر چیزی نیست. (لَا إِلَهَ عَلَيْهِ كَوْنِ الشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ) بر اساس برخی از همین روایات، استوای خدا بر عرش به معنای استقرار تدبیر و علو امر خداوند می‌باشد.

نتیجه

بیست و یک آیه از آیات قرآن کریم با صراحت از عرش سخن گفته‌اند. در این آیات گرچه سخنی از چیستی عرش دیده نمی‌شود، اما با دقت در مفاد آنها می‌توان به پاره‌ای از ویژگی‌ها و مختصات عرش آگاه شد. با مراجعه به تفاسیر به دست می‌آید که چیستی عرش و چگونگی استوای خداوند بر آن، یکی از دغدغه‌های همیشگی قرآن‌پژوهان از آغاز رواج دانش تفسیر تا امروز بوده است. از رهگذر همین دغدغه و تفاسیری که در این باره صورت گرفته، دیدگاه‌های متعددی در باب چیستی عرش و چگونگی استوای خداوند بر آن پدید آمده است.

از مجموع دیدگاه‌ها، پنج دیدگاه که شاید مهم‌ترین و روشن‌ترین دیدگاه‌ها در این باب باشند، در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت. دیدگاه پنجم از آن جهت که با حفظ ظواهر آیات و پرهیز از هر گونه تکلف و یا تطبیق آیات قرآن بر برخی از دیدگاه‌های علمی منسوخ در باب نظام کائنات، عرش

را یک حقیقت عینی و مخلوقی از مخلوقات خداوند دانسته که تحت تدبیر مستمر الهی پیش از آفرینش کائنات، پس از آن و در جهان آخرت می‌باشد، دیدگاهی منطقی، روشمند و جامع به‌شمار می‌آید. روشمندی و جامعیت این دیدگاه راه را برای تفسیر روشن مجموعه آیات موجود در این باب هموار ساخته و همه آیات را همچون اجزایی از یک منظومه دقیق برای بیان حقایق و ویژگی‌هایی درباره «عرش خدا» به‌عنوان مرکز تجمیع و صدور تدابیر تکوینی خداوند و بخشی از جهان غیب، در کنار هم نشانده است. اصول کلی همین دیدگاه در بخشی از روایات رسیده از پیامبر گرامی ﷺ و اهل بیت پاک آن حضرت علیهم‌السلام، دیده می‌شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۶ م، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- حافظ شیرازی، ۱۳۷۹، *دیوان غزلیات حافظ*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چ بیست و ششم.
- حویزی، علی بن جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، ذوی القربی.
- رشیدرضا، محمد، بی تا، *تفسیر قرآن الحکیم (المنار)*، بیروت، دار الفکر، چ دوم.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، ۱۳۸۱، *تفسیر سورآبادی*، به تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، چ دوم.
- سید قطب، ۱۴۰۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۱ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شبر، عبدالله، ۱۳۸۸، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، قم، ذوی القربی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۳، *توضیح الملل*، ترجمه الملل و النحل، با مقدمه و تصحیح و ترجمه سید محمدرضا جلالی نایینی، تهران، اقبال، چ چهارم.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار التعارف.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۲۷ ق، التوحید، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ نهم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۴ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ چهارم.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۸۳، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، تهران، اسوه، چ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، الکافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- کاشانی، ملا فتح الله، بی تا، تفسیر منهج الصادقین فی الزم المخالفین، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، بی تا، انتشارات علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۸، سیر کلام در فرق اسلامی، تهران، شرق.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۶، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب اسلامیة، چ بیست و چهارم.